




## Translating Rhetorical Images of the Resemblance Word "Kaan" In a selection of Persian and English Translations of the Holy Quran

Abolfazl Horri 

1. Assistant Professor of the Department of English Language and Literature, Arak University, Arak, Iran. E-Mail: [a-horri@araku.ac.ir](mailto:a-horri@araku.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received 14 February 2023 Received in revised form 13 September 2023 Accepted 28 September 2023 Published online 23 October</p> <p><b>Keywords:</b> similie, image, rhetoric, syntactic structure, translation.</p>	<p>This article demonstrates how Persian and English translators have recreated the simile marker "k'ann", as one of the most prevalent words of resemblance, in a total of 25 verses of the Quran. Simile markers are considered one of the four components of simile, and simile is one of the literary techniques that falls under the science of meanings in Islamic rhetoric. Recent studies have used figurative images instead of simile itself, which include sensory and imaginary elements. These two types of images are among the building blocks of rhetorical images that mainly serve the Quran's religious goals. This article aims to provide a descriptive and comparative analysis of selected translations, focusing on similes using "as if" as the most common form of comparison. Persian and English translators have mostly equated these images with textual images, and therefore, have translated them into a similar image in the target language. Translators have translated this simile marker as "گویی" in Persian and "as if/though" in English at the word level. Persian translators have used present or future tense verbs after this phrase, and English translators have used past tense verbs. However, it is necessary to pay attention to the textual features of similes in translating images. Overall, Persian and English translators have translated similes into similar but sometimes more explicit similes in accordance with Yarmohammadi's classification taken from Newnark. The acceptability of the translations by the readers on the one hand and the time, and the chronological order of translation, especially regarding the English ones, on the other hand have been the basis for selecting translations. On the whole, all translators have translated this simile marker literally.</p>
<p><b>Cite this article:</b> Horri, A. (2023). Translating Rhetorical Images of the Resemblance Word "Kaan" In a selection of Persian and English Translations of the Holy Quran. <i>Rhetoric and Gramer Studies</i>, 13 (23). 82-99. DOI: <a href="https://doi.org/10.22091/jls.2023.9100.1472">https://doi.org/10.22091/jls.2023.9100.1472</a></p>	
<p> © The Author(s) DOI: <a href="https://doi.org/10.22091/jls.2023.9100.1472">https://doi.org/10.22091/jls.2023.9100.1472</a></p>	<p><b>Publisher:</b> University of Qom</p>

## بررسی ترجمه تصاویر بلاغی ناظر به ادات تشبیه «کأن» در گزیده ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم

ابوالفضل حرّی<sup>۱</sup>

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه اراک، اراک، ایران. رایانامه: a-horri@araku.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۱/۱۱/۲۰</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۲/۰۶/۲۲</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۲/۰۷/۰۶</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۲/۰۸/۰۱</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> تشبیه، تصویر، بلاغت، ساختار نحوی، ترجمه.</p>	<p>این مقاله، نشان می‌دهد چگونه مترجمان فارسی و انگلیسی حرف تشبیه «کأن» را که متداول‌ترین ادات تشبیه در قرآن است، در کل ۲۵ آیه از قرآن ترجمه کرده‌اند. ادات تشبیه از جمله ارکان چهارگانه تشبیه؛ و تشبیه نیز از فنون ادبی است که ذیل علم بیان در بلاغت اسلامی قرار می‌گیرد. در مطالعات اخیر، به جای صنعت تشبیه از تصویر تشبیهی استفاده می‌کنند که دو نوع حسی و خیالی در آن نقش دارند. این دو نوع تصویر، از جمله اجزای سازنده تصاویر بلاغی محسوب می‌شوند که عمدتاً در راستای اهداف دین‌شناختی قرآن عمل می‌کنند. این مقاله به شیوه توصیفی و از رهگذر بررسی تطبیقی ترجمه‌های برگزیده می‌کوشد تشبیه‌های ناظر به «کأن» را به مثابه متداول‌ترین ادات تشبیه بررسی کند. مترجمان فارسی و انگلیسی این تصاویر را تا به اندازه زیاد عین تصاویر متن اصلی معادل‌یابی و تصویر را به تصویر مشابه در زبان مقصد ترجمه کرده‌اند. مترجمان این ادات تشبیه را در سطح واژه، به «گویی» در فارسی و <i>as if / though</i> در انگلیسی برگردانده‌اند. مترجمان فارسی پس از این عبارت، از فعل‌های زمان حال یا آینده، و مترجمان انگلیسی از فعل‌های زمان گذشته بهره برده‌اند. با این حال، لازم است در برگردان تصاویر به ویژگی بافتی تشبیهات نیز توجه شود. در مجموع، مترجمان فارسی و انگلیسی به تبعیت از دسته‌بندی یارمحمدی متأثر از نیومارک، تشبیه را به تشبیه مشابه اما گاه با صراحت بیشتر برگردانده‌اند. در انتخاب ترجمه‌ها ملاک پذیرش و مقبولیت ترجمه‌ها از یک سو، و تقدیم و تأخر زمانی از دیگر سو ملاک بوده است. همه مترجمان این ادات تشبیه را به لفظ به لفظ ترجمه کرده‌اند.</p>

**استناد:** حرّی، ابوالفضل (۱۴۰۲). «بررسی ترجمه تصاویر بلاغی ناظر به ادات تشبیه «کأن» در گزیده ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم». پژوهش‌های

دستوری و بلاغی. دوره ۱۳. شماره ۲۳. صص: ۹۹-۸۲. <https://doi.org/10.22091/jls.2023.9100.1472>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم

## (۱) مقدمه

اگر «نحو» مطالعه «چینش اجزای زبان در سطح جمله» باشد، «معناشناسی»، «مطالعه معنای این ساختارهای نحوی» است. به دیگر سخن، «معناشناسی» بررسی معنای نحو جمله بدون توجه به بافتار درون و برون زبانی است. بررسی معنا در پرتو بافتار زبان، به حیطة «منظورشناسی زبان» مربوط می‌شود. الکوآز معتقد است نمی‌توان سبک‌شناسی اروپایی را بر بلاغت عربی منطبق نمود تا جایگزین آن گردد، چون خاستگاه اولیه آن دو متفاوت است (الکوآز، ۱۳۸۶: ۳۸۰)، اما می‌توان ویژگی‌های فصاحت و بلاغت قرآنی (شامل معانی، بیان و بدیع) را با برخی مؤلفه‌های ساختاری و کارکردی زبان‌شناسی اروپایی متناظر دانست. برای نمونه، بخشی از «علم المعانی» که با انتخاب الفاظ و چینش عبارات در قالب سامان‌مند گزاره‌ای فصیح و بلیغ سروکار دارد، با نحو متناظر است که چگونگی اتصال واژگان در ایجاد جملات و قواعد مربوط به ترتیب و روابط واژگان و معناآفرینی به‌واسطه ساختار واژگان یک جمله را بررسی می‌کند. از این رو، از «علم المعانی» به «معناشناسی نحو»<sup>۳</sup> نیز یاد می‌کنند. «معناشناسی» حیطة‌های گوناگون دارد و روابط معناآفرینی میان واژگان از قبیل مترادف، متضاد، دلالت صریح<sup>۴</sup>، دلالت تلویحی و باهم‌آیی را از نزدیک بررسی می‌کند. همچنین، نبود تجانس معنایی که از رهگذر صنایع لفظی، معنایی و بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره و انواع آن، تقابل، همان‌گویی و جز اینها حاصل می‌آید، جمله‌گی در این سطح معناشناسی نحو جای می‌گیرند. این مقاله نشان می‌دهد به چه ترتیب، مترجمان فارسی و انگلیسی قرآن، تصاویر بلاغی و به طریق اولی تصاویر تشبیهی حاصل از حرف «کأن» و ترکیب‌های آن را برگردانده‌اند که در مجموع ۲۵ بار، در ۲۴ سوره مکی و مدنی ذکر شده‌اند.

## (۱-۱) پیشینه پژوهش

بحث درباره ویژگی‌های سبکی و بلاغی قرآن از دیرباز مطرح بوده و در منابع و تک‌نگاری‌های گوناگون آمده است که اشاره به آنها بحث را طولانی می‌کند. بحث درباره بررسی وجوه ترجمه‌پذیری فنون و صنایع ادبی از جمله استعاره، در برخی منابع از جمله عبدالرئوف (۲۰۰۱) آمده است. در ارتباط با مباحث تشبیه، پایان‌نامه‌های بسیاری در دسترس است که وجوه مختلف تشبیه را در سوره‌های قرآن و در ترجمه‌های فارسی قرآن بررسی کرده است. هرچند بحث درباره برگردان تشبیه از رهگذر ادات تشبیه در گزیده‌ای از ترجمه‌های فارسی و انگلیسی نیامده است و این مقاله، گام نخست و اولیه است.

## (۲) مبانی نظری تصویر و تصویرپردازی

چنان‌که گفتیم ویژگی‌های فصاحت و بلاغت قرآن در سطح علم بیان قرار می‌گیرد که با معناشناسی در زبان‌شناسی اروپایی متناظر است و در بلاغت سنتی، مباحث مرتبط با فنون و صنایع ادبی را شامل می‌شود. با این حال، در مباحث بلاغت جدید، به جای فنون و صنایع از تصویر و تصویرپردازی استفاده می‌کنند (الراغب، ۱۳۸۷: ۲۱). به نظر می‌رسد در بلاغت سنتی مراد از تصویر، بیشتر وجه ساختار بیرونی است که دلالت قاموسی دارد (همان: ۳۹). از این رو، الراغب معتقد

<sup>۳</sup>- semantics of syntax

<sup>۴</sup>- denotation

است مفهوم تصویر از نظر علمای بلاغت متأخر به نوعی مجاز مرکب می‌رسد و هرگز به طبیعت زبان تصویری عربی و واژگان و ترکیب‌ها و اشتقاق‌های سرشار آن توجه نکرده‌اند و به تصویر از آن جهت که حامل نگاه جدید به واقعیت یا زندگی است، ننگریسته‌اند (همان: ۳۸).

در نگاهی کلی، می‌توان گفت «تصویر»، تداعی‌هایی است که در ذهن خواننده پدید می‌آید و با تجربه‌های پیشین او در ارتباط است (حُرّی، ۱۳۸۵: ۷۵). در ادبیات، «تصویرپردازی» به دو صورت کلی انجام می‌گیرد: ۱. گاه از راه مستقیم و آن تصویری است که سر راست از طریق یکی از حواس پنجگانه ادراک می‌شود که عبارتند از: تصاویر دیداری، شنیداری، بویایی، چشایی، لامسه و دمای. ۲. گاه غیرمستقیم و از طریق برخی فنون و صنایع ادبی از قبیل استعاره، تشبیه و غیره که در مجموع از آن زیر عنوان «صور خیال» نیز یاد می‌کنند. شفیع‌ی کدکنی ضمن اشاره به نظر دی لوئیس شاعر اروپایی این نوع تصویر را با «صور خیال» یکی می‌پندارد. «ایماژ»، تصویری است که به کمک کلمات ساخته شده است. یک توصیف، یک استعاره، یک تشبیه ممکن است یک ایماژ بیافریند و روی هم، مجموعه آنچه را که در بلاغت اسلامی، در «علم بیان» مطرح می‌کنند با تصرفاتی می‌توان موضوع و زمینه «ایماژ» دانست.... بنابراین، در ادب پارسی، مراد از «تصویر»، مجموعه امکانات بیان هنری است که «صور خیال» نامیده می‌شود و آن تصویری است که در آن، صنایعی چون تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی به کار رفته باشد (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۲: ۹).

بر اساس این دو شیوه، سید قطب (۱۳۶۷: ۴۶-۴۵) دو نوع تصویر حسی و خیالی را از هم بازمی‌شناسد: تصویر حسی با حواس پنج‌گانه؛ و تصویر خیالی با تصاویر برساخته قوه خیال هم‌ارز هستند. از این نظر، حس و خیال، دو مؤلفه تصویر محسوب می‌شوند و البته این دو حس، در کنار هم و وابسته یکدیگرند. تصویر حسی، خیال را برمی‌انگیزد و خیال، تصویر حسی را باورپذیر و محسوس و آشنا و معقول جلوه می‌دهد و حس و خیال، هر دو، واکنش مخاطب را برمی‌انگیزند. از جمله مهم‌ترین کارکردهای ادبی و بلاغی تصاویر «تشبیهی» و «استعاری» عبارتند از: ملموس و عینی جلوه دادن آنچه نامحسوس به نظر می‌آید، آشنایی‌زدایی از آنچه در کارکرد متعارف زبان روزمره به امری آشنا بدل شده است و برانگیختن حس عاطفی و قوه خیال مخاطب و جز اینها. در مجموع، آنچه در خصوص تصاویر بلاغی اهمیت دارد این است که این تصاویر فقط زبان را زینت نمی‌بخشند، بلکه در عین حال، نحوه نگرش کاربر را به جهان و اعیان آن آشکار می‌کنند. به دیگر سخن، تصاویر بلاغی هم زبان را زینت می‌بخشند و هم اینکه عاطفه و احساس گوینده را انتقال می‌دهند و در مخاطب نیز همین عواطف را برمی‌انگیزند. از این حیث، هنگامی که از سخت ترجمه‌پذیری تصاویر بلاغی ذکر به میان می‌آید، همین انتقال و برانگیختن احساس مسأله آفرین می‌شود. در واقع، ممکن است مترجم بتواند حتی با جایگزین کردن تصویری بهتر در زبان مقصد، جنبه زینتی و آرایشی تصاویر را حتی زیباتر جلوه دهد، اما همه بحث این است که آیا احساس و عواطف نویسنده نیز به همین میزان یا میزان مشابه انتقال می‌یابد یا نمی‌یابد.

## ۲-۱) تصاویر بلاغی در قرآن

حال، وقتی پای تصویر و تصویرپردازی در قرآن به میان می‌آید، ویژگی‌های ادبی و هنری تصویر دوچندان کارایی پیدا می‌کند. تصویرپردازی پیکره‌ای واحد از اجزای هم‌تافته که قوای حسی و خیالی خواننده را تا نهایت کمال برمی‌انگیزد.

از این رو، تصاویر بلاغی از جمله پرکاربردترین تصاویر در قرآن محسوب می‌شوند: «تصویر، ابزار برگزیده در سبک قرآن است... و ویژگی فراگیر و مشخصی است که به شیوه‌های مختلف و در ساخت‌های مختلف به کار می‌آید» (الکواز، ۱۳۸۶: ۳۵۲). بر همین اساس، الکواز تصویر قرآنی را به تشبیه و تمثیل و تخیل و استعاره تقسیم می‌کند (همان: ۳۵۸). این چهار نوع تصویر از جمله انواع صنایع ادبی قرآن محسوب می‌شوند که در قالب تصاویر بلاغی کاربرد وسیع دارند. الراغب چندین مؤلفه برای تصاویر هنری قرآن برمی‌شمرد: اندیشه قرآنی، توجه به واقعیت پیرامونی، خیال‌برانگیزی، عاطفی بودن، توجه به ویژگی‌های زیبایی و سبکی و بلاغی، و ریتمیک بودن (ر.ک. الراغب، ۱۳۸۷: ۶۴-۵۱). همچنین، الراغب تصویر را به چند دسته تقسیم می‌کند: مفرد، بافتی و تقابلی (همان: ۱۰۸-۶۸). تصویر مفرد، فقط یک تصویر و یک تصویر دارد؛ تصویر بافتی که همان تصویر مرکب است، متشکل از چند تصویر مفرد اما منسجم و به هم پیوسته است. تصویر تقابلی از هم کناری دو تصویر متقابل و هم‌نشین در بافت ایجاد می‌شود.

در این مقاله، فقط به تصویر تشبیهی می‌پردازیم که در فنون و صناعات ادبی از آن به صنعت «تشبیه» نیز یاد می‌کنند. تصویر تشبیهی یا تشبیه مانند تصویر استعاری یا استعاره، چهار رکن دارد: مشبه، مشبه‌به، ادات تشبیه و وجه شبه. در تشبیه برخلاف استعاره، نمی‌توان مشبه و مشبه‌به یعنی دو طرف شباهت را حذف کرد، اما می‌توان ادات و وجه شبه را حذف کرد. وقتی ادات تشبه حذف می‌شوند، استعاره حاصل می‌آید. المطعنی تصاویر تشبیهی و تمثیلی قرآن را به سه گروه تقسیم می‌کند: الف. ناظر به کافران که چهار هدف دارد: ترسیم انحراف باور، سستی باور، بطلان کردار، بدفرجامی. ب. ناظر به مؤمنان که دو هدف دارد: تشویق ناظر به باور و رفتار و نیک‌انجامی، بیم و هراس ناظر به باور و رفتار و بدفرجامی. پ. جلوه‌های قدرت خداوند (المطعنی، ۱۳۸۸: ۴۷۹-۴۷۸). این تشبیه‌های سه‌گانه، مواد و مصالح و ساخت‌مایه یا چنان‌که المطعنی می‌گوید، ماده تشبیهی خود را از طبیعت و پدیده‌های طبیعی مثل ابر و باران و رعد و برق و رودها و دریاها و کشتزارها و درخت و کوه صاعقه و تندباد و گردباد و حیواناتی مانند سگ و الاغ و گورخر و شتر و زنبور و جز اینها می‌گیرد (همان: ۵۳۴). علت ارجاع به این پدیده‌ها نیز این است که این ساخت‌مایه‌ها، اموری محسوس و ملموس هستند که مردمان هر روزه و در زندگی متعارف با آنها سر و کار دارند و با وجود مثبت و منفی آنها آشنایی دارند و مهم‌تر اینکه، اموری جهان‌شمولند که نه فقط برای قریشیان که مخاطبان اصلی قرآن بوده‌اند، بلکه برای مردمان همه اعصار و دوره‌ها رنگ و بوی آشنایی دارند و درک و استنباط این تصاویر از این حیث، کاری سخت دشوار نخواهد بود. همچنین، تصویر تشبیهی را بسان استعاره به چند گروه تقسیم می‌کنند: تشبیه محسوس به نامحسوس، تشبیه نامحسوس به محسوس، تشبیه امر غیرعادی به عادی و تشبیه امری غیرروشن به روشن. از میان ارکان تشبیه، این مقاله به ادات تشبیه و به طریق اولی، به کل حرف تشبیه «کاف» و «کأن» و ترکیب‌های آن در ۲۵ آیه در ۲۴ سوره قرآن در گزیده‌ای از ترجمه‌های فارسی و انگلیسی ناظر به این ادات می‌پردازد. این دو ادات تشبیه از حیث معنا، تفاوتی با هم ندارد، جز اینکه «کأن»، به تصویر تشبیهی شدت و حدت بیشتری می‌بخشد (دشتی، ۱۳۸۸: بدون صفحه).

## ۲-۲) برگردان تصاویر بلاغی قرآن به سایر زبان‌ها

در ارتباط با برگردانی تصاویر بلاغی از جمله تشبیه و استعاره به سایر زبان‌ها و در این جا، فارسی و انگلیسی چند مسأله



اصلی مطرح می‌شود. اول، اینکه آیا می‌توان تصاویر بلاغی قرآن را عیناً به زبانی دیگر برگرداند یا خیر؟ دوم، آیا برگردان تصاویر فقط در حوزه واژگانی صورت می‌گیرد یا حوزه مفهومی نیز مهم است؟ در واقع، آیا فقط با برگردان تصویر در قالب آرایه‌ای زبانی سر و کار داریم، یا این تصویر، مفهوم و اندیشه‌ای است که از فرهنگی به فرهنگ دیگر انتقال می‌یابد؟ به عقیده لارسون چنانچه استعاره‌ها به زبان دیگری منتقل شوند، دیگر درک‌شدنی نخواهند بود؛ با این حال، به نظر می‌رسد استعاره‌ها را می‌توان به طرز درک‌شدنی از زبانی به زبان دیگر برگرداند. این سخت‌ترجمه‌پذیری به چند دلیل است: ممکن است تصور استعاره در زبان مبدأ ناآشنا باشد؛ ممکن است وجه تشابه در فرهنگ‌های مختلف به شکلی متفاوت برداشت شود؛ و ممکن است در زبان مقصد، اصلاً چنین مقایسه‌ای از نوع زبان مبدأ صورت نگیرد (Larson, 1984: 250). به نظر می‌رسد آرای لارسون درباره دیگر صنایع و در کل، تصاویر بلاغی هم صادق باشد. در واقع، در برگردان تصاویر، فقط با اقلام زبانی سر و کار نداریم، بلکه با تصاویری مفهومی و اندیشگانی در ارتباطیم و لازم است در فرایند ترجمه، علاوه بر مسائل زبانی، به مسائل بافت درون و برون زبانی و عناصر فرهنگی مرتبط هم توجه نشان دهیم. از این رو، کار ترجمه این تصاویر در قرآن، اگر نه ناممکن، بلکه سخت ممکن است. حُرّی به تأسی از عبدالرئوف (۲۰۰۱) از این سخت‌ممکنی ترجمه زبان قرآن، به سخت‌ترجمه‌پذیری یاد کرده و آن را در سطوح مختلف آوایی، واژگانی، عبارات، نحوی و معنایی واکاویده است (حُرّی، ۱۳۸۶: ۲۶-۵). در مجموع، چندین راهکار مختلف برای ترجمه استعاره و تشبیه ارائه کرده‌اند (Larson, 1984: 252; Newmark, 1982: 88-91). یارمحمدی (۱۳۶۹: ۸۴) نیز با تأسی به لارسون و نیومارک، انواع مختلف برگردانی استعاره و تشبیه را به صورت زیر آورده است:

### جدول ۱. انواع مختلف برگردانی «استعاره» و «تشبیه»

انواع برگردانی	ردیف	
استعاره به استعاره مشابه (تصور به تصویری مشابه): همراه یا بدون توضیحات اضافه	۱	برگردانی استعاره
استعاره به استعاره متفاوت و هم‌طراز (تصور به تصویری متفاوت)	۲	
برگردانی استعاره به تشبیه متناظر (تصور به تصویری مشابه با صراحت بیشتر)	۳	
استعاره به تفسیر یا نقل به معنا (تصور استعاری به توضیح غیراستعاری)	۴	
برگردانی تشبیه به تشبیه مشابه (تصور به تصویری مشابه، هر دو با صراحتی بیشتر)	۱	برگردانی تشبیه
برگردانی تشبیه به تشبیه متفاوت (تصور به تصویری متفاوت، هر دو با صراحت بیشتر)	۲	
برگردانی تشبیه به استعاره متناظر (تصور به تصویری مشابه با صراحت کمتر)	۳	

حال، پیکره دادگانی متشکل از ۲۵ آیه واجد «کاف» و «کأن» را که از ادات تشبیه رایج هستند، توصیف و بررسی می‌کنیم؛ ممکن است بتوان به الگو یا الگوهای برای ترجمه‌گری تصاویر تشبیهی قرآن در گزیده‌ای از ترجمه‌های فارسی و انگلیسی دست یافت.

### ۳) روش‌شناسی

برای آنکه بتوانیم به الگو یا الگوهای مشخص‌تر در برگردان تشبیه‌های قرآنی دسترسی پیدا کنیم، با نرم‌افزار جامع نور تمام

آیاتی را که ناظر به بحث تشبیه از رهگذر ادات تشبیه از جمله «ک» تشبیه در ترکیبات «کانه»، «کانهم»، «کانهن»، «کانک» و «کائما» و «کائنها» هستند، در گزیده‌ای از ترجمه‌های فارسی از کهن‌ترین تا جدیدترین مانند: ترجمه تفسیر طبری (۱۳۶۷)، قرن دهم (۱۳۸۳)، الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰)، مکارم شیرازی (۱۳۷۳)، آیتی (۱۳۷۴)، فولادوند (۱۴۱۸ ق) و گزیده‌ای انگلیسی از اولین تا آخرین ترجمه همچون: جورج سیل (۱۷۳۴)، رادول (۱۸۶۱)، پیکتال (۱۹۳۰)، یوسف علی (۱۹۳۴)، آربری (۱۹۵۶)، هلالی و خان (۱۹۸۳)، ایروینگ (۱۹۸۵)، صفارزاده (۲۰۱۰) را انتخاب می‌کنیم. ملاک انتخاب ترجمه‌ها متعدد است، اما در این مقاله، عمدتاً دو ملاک پذیرفتگی (acceptability) و مقبولیت (popularity) ترجمه‌ها در میان خوانندگان و تقدیم و تأخر زمانی بویژه در ارتباط با ترجمه‌های انگلیسی مدنظر بوده است. سپس، با مراجعه به کتب تجزیه و تحلیل و تفسیر، این آیات را تحلیل و برگردان فارسی و انگلیسی آنها را با هم مقایسه می‌کنیم. ممکن است بتوان به الگوها یا طرح‌واره‌هایی دست یافت که نشان می‌دهند مترجمان چگونه این ادات تشبیه را بازآفرینی کرده‌اند. فرض کلی این است که مترجمان بنا به حساسیت زبان قرآن، همه ادات تشبیه و تصاویر بلاغی را تا حد امکان به زبان فارسی و انگلیسی برگردانده‌اند.

### ۳-۱) گردآوری دادگان

در مجموع، ادات تشبیه «کأن» و ترکیبات آن در ۲۴ سوره، ۲۵ بار تکرار شده است:

- کائک: یک سوره، یک آیه (اعراف / ۱۸۷).
- کائما: ۳ سوره، ۳ آیه (انعام / ۱۲۵؛ انفال / ۶؛ یونس / ۲۷).
- کانه: ۵ سوره، ۵ آیه (اعراف / ۱۷۱؛ نمل / ۴۲؛ صافات / ۶۵؛ فصلت / ۲۳؛ مرسلات / ۳۳).
- کائنها: ۳ سوره، ۳ آیه (نور / ۳۵؛ نمل / ۱۰؛ قصص / ۳۱).
- کانهن: ۲ سوره، ۲ آیه (الرحمن / ۵۸؛ صافات / ۴۹).
- کانهم: ۱۰ سوره، ۱۱ آیه (رحمان / ۵۸؛ صافات / ۴۹؛ مدثر / ۵۰؛ معارج / ۴۳؛ منافقون / ۴؛ صف / ۴؛ قمر / ۲۰؛ طور / ۲۴؛ احقاف / ۳۵؛ بقره / ۱۰۱).

چنان‌که از آمار پیداست، کانهم، ده بار در ۱۱ سوره، کانه ۵ بار در ۵ سوره، کائما و کائنها ۶ بار در دو سوره، کانهن دو بار در دو سوره و کائک یک بار در یک سوره و جمعاً ۲۵ بار تکرار شده‌اند.

نام سوره	آیه
الأعراف / ۱۸۷	﴿... كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَلَيْهَا ..﴾
الأنعام / ۱۲۵	﴿... كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ...﴾
الأنفال / ۶	﴿... كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾
یونس / ۲۷	﴿... كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ...﴾
الأعراف / ۱۷۱	﴿وَإِذْ تَتَقَنَا الْجِبَلُ فَوَافِقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ ...﴾

نام سوره	آیه
النمل / ۴۲	﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهْكَذَا عَزَّشِكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ﴾
الصفات / ۶۵	﴿طَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾
فصلت / ۳۴	﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾
المرسلات / ۳۳	﴿كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ﴾
النور / ۳۵	﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾
النمل / ۱۰	﴿وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ﴾
القصص / ۳۱	﴿وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ﴾
الرحمن / ۵۸	﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾
الصفات / ۴۹	﴿كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ﴾
المدثر / ۵۰	﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنفِرَةٌ﴾
المعارج / ۴۳	﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصَبٍ يُوْفَضُونَ﴾
الحاقة / ۷	﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نَحْلٍ خَاوِيَةٌ﴾
المنافقون / ۴	﴿... كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مَسْنَدَةٌ ...﴾
الصف / ۴	﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُيُوتٌ مَرْصُورَةٌ﴾
القمر / ۲۰	﴿تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَحْلٍ مُتَفَعِّرٍ﴾
القمر / ۷	﴿خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَشِرٌ﴾
الطور / ۲۴	﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ﴾
الأحقاف / ۳۵	﴿... كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ﴾
البقرة / ۱۰۱	﴿... كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

عمده مترجمان فارسی از معادل‌های «گوی» و «گویا»، و مترجمان انگلیسی از as if استفاده کرده‌اند:

... if he were climbing up to Heaven. ...	... گویا...
... just as if they were only being driven along towards death and were expecting it.	... گوئی ...
	... گوئی ...



<p>..., just as if their faces had been covered with a strip of darkest night. ...  ... as if he is climbing up to The very sky. ...  aa eee be eeeeee eea a they  Were looking at it.  aa eeeeee eecdiiii eeeeeeeee .....  aaaae eeeeee eemaeeiii eeeeeeaaace .....  ..... tttttt . tt iii e .....  a tt ee ee e rr ee eee  darkness of night: ..</p>	<p>... که گویی ...</p>
--	------------------------

### ۲-۳) تحلیل دادگان

به نظر می‌رسد عمده مترجمان فارسی پس از ادات تشبیه، از فعل زمان حال کامل یا مضارع استفاده کرده‌اند؛ مانند: «می‌خواهد بالا برود»، «رانده می‌شوند»، «پوشانده است»، «معاینه می‌نگرند» و جز اینها. در مقابل، چنان‌که در جدول بالا پیداست، مترجمان انگلیسی به سبب آنکه ساختار as if از وقوع امری خیالی خبر می‌دهد که وقوع آن حتمی نیست، از ساختار گذشته استمراری، بعید و مجهول استفاده کرده‌اند. در اصل عربی آیات، پس از ادات تشبیه، از اسم و صفت و فعل استفاده شده است. این ادات تشبیه را به ترتیب زیر بررسی می‌کنیم.

**کأنک:** پس از کأنک که فعل «حفی» آمده که خبر است برای کأن. این آیه درباره ساعت وقوع قیامت است و کافران مدام از پیامبر (ص) می‌پرسند: پس کی وقوع قیامت می‌رسد. در اینجا، چیزی به چیزی تشبیه نشده، بلکه دو پدیده متضاد خبر از قیامت و بی‌خبری از وقوع قیامت، کنار هم آمده است: به گونه‌ای از تو (پیامبر ص) می‌پرسند گویی تو از آن باخبری، اما باخبر نیستی و وقوع آن را فقط خدا می‌داند. در واقع، دو مفهوم باخبری و بی‌خبری از ساعت قیامت کنار هم آمده و چون احتمال اینکه پیامبر (ص) ساعت وقوع را بداند، اندک است، ادات تشبیه کأن این بی‌خبری پیامبر (ص) و باخبری خداوند را تشدید کرده است. دشتی (۱۳۸۸: بدون صفحه) معتقد است در این آیه، «کان» بیشتر تردید را نشان می‌دهد تا تشبیه را. همه مترجمان فارسی پس از این حرف، جمله کامل خبری به زمان التزامی (در زبان فارسی) و گذشته (زبان انگلیسی) آورده‌اند. در مجموع، همه مترجمان ساختار و معنای متن اصلی را در زبان فارسی و انگلیسی رعایت کرده‌اند.

**کأنما:** پس از این حرف تشبیه، در متن اصلی، دو فعل مضارع (يصعد) و مضارع مجهول (يساقون) و یک فعل ماضی مجهول (اغشيت) آمده است.

( ... كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ ... )	الأنعام / ۱۲۵
( ... كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ )	الأنفال / ۶
( ... كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ... )	يونس / ۲۷

همه مترجمان فارسی فعل *يَصْعَدُ* را به مضارع استمراری و مترجمان انگلیسی به گذشته استمراری ترجمه کرده‌اند؛ جز صفارزاده که احتمالاً متأثر از ساختار زبان فارسی، آن را به زمان حال برگردانده و به محتمل نبودن وقوع عمل، کم توجه بوده است. در اینجا، دو تصویر متضاد مقابل هم قرار می‌گیرد: مؤمن هدایت خداوند را می‌پذیرد، چون سینه گشاده و فراخ دارد؛ کافر نمی‌پذیرد و این پذیرش هدایت، چنان سخت است که گویی می‌خواهد به آسمان صعود کند و نیک پیدا است که صعود به آسمان می‌طلبد که بر نیروی جاذبه زمین غلبه شود: پذیرش هدایت از طرف کافر چنان سخت است که گویی به زحمت و سختی می‌خواهد از آسمان بالا برود. این جمله، نوعی تصویر تشبیهی محسوب می‌شود. همه مترجمان فارسی و انگلیسی در برگردان این تصویر موفق عمل کرده‌اند.

روی صحت آیه ۱۲۶ سوره انعام، با مجادله‌کنندگان بر سر حق است که ظاهراً به جنگ بدر اشاره دارد. دستور جنگ در راه خدا صادر شده و برخی سخت کراهت دارند که در جنگ شرکت کنند و با پیامبر (ص) بر سر این کار مجادله می‌کنند. این عده چنان ترسیده‌اند که گویی آنها را به سوی مرگ می‌برند و خود نظاره‌گر آن هستند. در اینجا، تصویر مبارزه برای حق که نامحسوس است، به خروج از خانه و سرزمین که امری محسوس است، مجموعه تصاویری متحرک و جنبشی ایجاد کرده و رانده شدن عده‌ای به سوی مرگ در این مجموعه تصاویر جای می‌گیرد. کاربرد فعل مضارع مجهول «يُسَاقُونَ» حرکت از روی اجبار این عده افراد را نشان می‌دهد که نگران هستند جان خود را از دست بدهند. در اینجا نیز دو تصویر مفهومی، پذیرش حق و سرکشی در برابر حق در تضاد با یکدیگر قرار گرفته‌اند. در متن اصلی، فعل «يُسَاقُونَ»، مضارع مجهول است. همه مترجمان فارسی به فعل مضارع «رانده می‌شوند» و «می‌نگرند»، و همه مترجمان انگلیسی به فعل گذشته مجهول (as if/though they were being driven to death) برگردانده‌اند.

آیه ۲۷ سوره یونس، در خطاب به کافرانی که سر در پی بدی و زشتی دارند، می‌فرماید: این بدی چنان وجود آنها را در بر گرفته که گویی، پاره‌های شب تاریک، یکی پس از دیگری، صورت آنها را پوشانده است. در اینجا، گستردگی بدی و تاریک، به تصویر شب تاریک و ظلمانی و تکه‌تکه شده مانند شده است. حال وقتی صورت در تاریکی فرو رفته باشد، چشمان نیز قادر به دیدن نیستند. در اینجا، گستردگی بدی و شرارت وجود کافران، به تاریکی پهناور شب تشبیه شده که کل صورت را پوشانده است. آیه پیشین تأکید می‌کند که کافران راه گریزی ندارند. آیه پایانی، شدت شرارت و تاریکی وجود کافران را دوچندان مؤکد می‌کند: اینان هدایت نمی‌شوند و جایگاهشان در آتش است.

«أُعْشِيَتْ»، فعل ماضی مجهول است. همه مترجمان فارسی به «پوشانده شده» یا «پوشیده شده» و جز اینها برگردانده‌اند. مترجمان انگلیسی نیز به بعید مجهول، گذشته مجهول (آربری)، و آینده مجهول (قرایی و صفارزاده) برگردانده‌اند. در مجموع، مترجمان فارسی و انگلیسی ویژگی تصویر تشبیهی متن اصلی را در زبان مقصد بازآفرینی کرده‌اند.

با توجه به تقسیم‌بندی سه گانه المطعنی از کارکردهای تصاویر بلاغی قرآن، به نظر می‌رسد تصاویر بلاغی حاصل از ادات تشبیه «کأنما» ناظر به کافران است و نشان می‌دهد کافران یا از باورهای درست منحرف شده‌اند؛ یا باورشان سست و بی‌پایه است؛ یا کردار نادرست دارند؛ یا اینکه بدفرجامی در انتظار آنهاست.

الگوی حاصل: ادات تشبیه «كأن» در قرآن همراه با فعل مضارع (يَصْعَدُ)، مضارع مجهول (يُسَاقُونَ) و ماضی مجهول (أُعْشِيَتْ) آمده است و مترجمان فارسی و انگلیسی آنها را به ترتیب به مضارع، مضارع مجهول و وجه التزامی

برگردانده‌اند. مترجمان انگلیسی به تاسی از آمدن ساختار گذشته پس از عبارت as if، فعل را به گذشته ساده، گذشته مجهول، مجهول استمراری و آینده مجهول ترجمه کرده‌اند. طبق الگوی سه گانه یارمحمدی، همه مترجمان، تصویر تشبیهی را به تصویر تشبیهی تقریباً معادل در دو زبان فارسی و انگلیسی برگردانده‌اند.

**کأنها:** این ادات تشبیه نیز مانند «کأنما» در سه آیه آمده و در دو آیه (نمل / ۱۰ و قصص / ۳۱) مضمون و عبارات شباهت آشکار دارند. برخلاف «کأنما» که با فعل همراه است، «کأنها» بر اسم آمده است: کأنما کوکبٌ دُرّی؛ کأنها جانٌ وُلّی:

﴿ وَ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا بِخَافٍ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ﴾	النمل / ۱۰
﴿ وَ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَ لَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ ﴾	القصص / ۳۱

ابتدا، به ذکر این ادات تشبیه در سوره نور اشاره می‌کنیم. در آیه ۳۵، خداوند به «نور» و این نور نیز به «چراغدان» مانند شده که داخل آن چراغی روشن است و روی چراغ نیز شیشه‌ای قرار دارد که آن شیشه بسان اختر درخشان می‌درخشد. نکته مهم در این تشبیه این است که نمی‌توان «نور خدا» را صرفاً با تک تک اجزای مشبّه‌به، مانند کرد. این تشبیه از نوع «مرکب» یا «بافتی» (به تعبیر الراغب) است. بنابراین چراغدان، چراغ درون آن و حباب روی چراغ، سه تابلو یا تصویر در نقش «مشبّه‌به» برای «مشبه» نور محسوب می‌شوند. بنابراین، «نور خداوند» که در اصل هیچ نوری شبیه آن نیست (کیس کَمِثْلِهِ شَيْءٍ) به تصویری منتزع از چند شیء به هم مرتبط، تشبیه شده است. در واقع، چراغدان که به سبب تنگ بودن نور را دوچندان بازمی‌تاباند و چراغ داخل آن، و شیشه روی چراغ، سه تصویر مفرد هستند که تصویری مرکب می‌سازند که بیان حال مشبه و برای تقریر آن در ذهن شنونده است. طرفه اینکه، «وجه شبه» این تشبیه نیز «مرکب» است: «وجه شبه» که حدت و شدت نور است، خود منتزع از تصاویر چراغدان، چراغ، صافی، شفافیت شیشه، و حتی خالص بودن روغن زیتون است؛ به گونه‌ای که این شدت، خود به اختری درخشان مانند شده است (ر.ک. حرّی، ۱۴۰۱: ۴۴). مترجمان فارسی همگی کوکب را به حباب و آبگینه و مترجمان انگلیسی به ستاره درخشان برگردانده‌اند:

a shining star, a glistening star, a shining star, a glittering star, a crystal or star-like brilliance

در واقع مترجمان انگلیسی کوشیده‌اند با افزودن صفت، شدت و حدت حباب را نشان بدهند که با دسته‌بندی اول یارمحمدی تناظر دارد: برگردانی تشبیه به تشبیه مشابه (تصور به تصویری مشابه، هر دو با صراحتی بیشتر).

مترجمان فارسی جملگی، «جان» را به «مار کوچک»، «ازدهایی عظیم» و جز اینها ترجمه کرده‌اند. مترجمان انگلیسی نیز از معادل‌های snake, serpent در ساختار زمان گذشته ساده استفاده کرده‌اند. به نظر می‌رسد مترجمان تصاویر حرکتی را به تصاویری مشابه بازآفرینی کرده باشند. چنان که گفته شد، «کأنما» بر سر فعل، و «کأنها» بر اسم می‌آید که مترجمان آن را در قالب جمله خبری نشان داده‌اند.

«کانهن»: این ادات تشبیه نیز دو بار در قرآن و در آیه ۴۹ سوره صافات و ۵۰ سوره مدثر به کار رفته است:

﴿كَانَهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ﴾	الصافات / ۴۹
﴿كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسْتَفْرَفَةٌ﴾	المدثر / ۵۰

عمده مترجمان فارسی بیضه مکنون را به تخم شترمرغ تشبیه کرده‌اند که زیر پر پنهان است و با توضیح و ذکر وجه شبه (در سپیدی، در لطافت، در نرمی، در نظافت، در پاکیزگی، در رنگ، و جز اینها) همراه کرده‌اند. مترجمان انگلیسی نیز پس از as if، فعل گذشته آورده و برخی همچون یوسف علی، وجه شبه را هم ذکر کرده‌اند: شکنندگی و ظرافت. از این میان، فقط صفارزاده است که نه حوریان، بلکه چشمان آنها را به تخم مرغ بدون پوسته تشبیه کرده که داخل مردمک قرار گرفته‌اند:

Eyes like eggs without shell covered with The eyelashes (Safarzadeh, 2010: 988)

به نظر می‌رسد همه مترجمان فارسی به فعل زمان حال، و مترجمان انگلیسی به فعل زمان گذشته ترجمه کرده‌اند و جملگی کوشیده‌اند عین تصویر تشبیهی را ترجمه کنند. گرچه برخی مترجمان، وجه شبه را نیز داخل پرانتز ذکر کرده و صراحت بیشتری به تشبیه داده‌اند. در ارتباط با آیه ۵۰ سوره مدثر نیز همه مترجمان فارسی، همان یاقوت و مرجان را حفظ کرده‌اند، جز اینکه یکی دو مترجم وجه شبه را نیز ذکر کرده‌اند. مترجمان انگلیسی نیز یاقوت را به rubies و مرجان را به coral برگردانده و فعل را به گذشته آورده، برخلاف مترجمان فارسی که به زمان حال معادل‌یابی کرده‌اند.

«کانه»: این ادات تشبیه ۵ بار و در ۵ سوره آمده است:

﴿وَإِذْ تَقِفْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ ...﴾	الأعراف / ۱۷۱
﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشِكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ﴾	النمل / ۴۲
﴿طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾	الصافات / ۶۵
﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾	فصلت / ۳۴
﴿كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ﴾	المرسلات / ۳۳

در سوره اعراف به سایه کوهی اشاره می‌کند که بالای سر قوم موسی قرار می‌گیرد: موسی با تورات از کوه طور برمی‌گردد و قوانین الهی را بیان می‌کند؛ بر عده‌ای سخت می‌آید. گفته می‌شود پاره‌ای از کوه بالای سر آنها چون سایبانی قرار می‌گیرد و قوم قوانین را می‌پذیرند. همه مترجمان فارسی عین آیه را ترجمه کرده و تصویر تشبیهی را با فعل حال یا آینده نشان داده‌اند. مترجمان انگلیسی نیز جملگی یا شباهت را با کلمات مشابه یا ساختار گذشته نشان داده‌اند. الراغب (۱۳۸۷: ۱۲۱) این تصویر را از نوع فراگیری و احاطه می‌داند. در سوره نمل، پس از آنکه تخت بلقیس حاضر می‌شود، از

وی می‌پرسند: همان تخت است. وی می‌گوید: گویی همان باشد. مترجمان فارسی و انگلیسی عین تصویر تشبیهی را بازآفرینی کرده‌اند.

«کأنهم»: این حرف تشبیه ۱۱ بار در ۱۰ سوره آمده است:

المدرثر / ۵۰	﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنَفِرَةٌ﴾
المعارج / ۴۳	﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ﴾
الحاقة / ۷	﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَحْلِ خَاوِيَةٍ﴾
المنافقون / ۴	﴿... كَأَنَّهُمْ حُشْبٌ مُسَنَّدَةٌ ...﴾
الصف / ۴	﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾
القمر / ۲۰	﴿تَنَزَّعَ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَحْلِ مُنْفَعِرٍ﴾
القمر / ۷	﴿حُشْعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُسْتَشْرٍ﴾
الطور / ۲۴	﴿وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ﴾
الأحقاف / ۳۵	﴿... كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ﴾
البقرة / ۱۰۱	﴿... كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

المدرثر / ۵۰: این آیه و آیه بعدی، دو تصویر مرتبط هستند که رمیدن و روی برتافتن کافران از حق را به رمیدن گورخران از برابر شیر تشبیه کرده‌اند. ترس و وحشت و روی برگردانی و اضطرابی که به سراغ گورخران می‌آید وقتی با شیر مواجه می‌شوند، به خوبی حال و روز کافران را تصویرسازی حسی کرده است؛ و دیگر به بار معنایی منفی برآمده از تصویر گورخر اشاره‌ای نمی‌کنیم که یادآور دیگر آیه قرآن در تشبیه حاملان کتاب به خران! است. همه مترجمان فارسی تصویر تشبیهی را به گورخر رمیده برگردانده‌اند و مترجمان انگلیسی نیز ass و donkey ترجمه کرده‌اند. برخی ترجمه‌ها:

- ﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنَفِرَةٌ \* فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ (المدرثر / ۵۱-۵۰)

فولادوند: گویی گورخرانی رمیده‌اند که از (مقابل) شیری فرار کرده‌اند (۱۴۱۸ ق: ۵۷۷).

آیتی: مانند گورخران رمیده که از شیر می‌گریزند (۱۳۷۴: ۵۷۷).

عمده مترجمان عین تشبیه را برگردانده‌اند.

- معارج / ۴۳: ﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ﴾

فولادوند: گویی به سوی (قربانگاه) بتان می‌شتابند (۱۴۱۸ ق: ۵۷۰).

مکارم شیرازی: گویی به سوی بت‌ها می‌دوند (۱۳۷۳: ۵۷۰).

آیتی: چنان که گویی نزد بتان می‌شتابند (۱۳۷۴: ۵۷۰).

الهی قمش‌ای: و به سوی بت‌ها و نتیجه پرستش غیر خدا می‌شتابند (۱۳۸۰: ۵۷۷).

Helali- Khan: The Day when they will come out of the graves quickly as racing to a goal (1983: 570).



Sale: The Day they will emerge from the graves rapidly as if they were, toward an erected idol, hastening (1734:570).

Yusef-Ali: The Day whereon they will issue from their sepulchers in sudden haste as if they were rushing to a goal-post (fixed to them) (1934: 570).

عمده مترجمان ترجمه کرده‌اند: «به‌سوی بتان می‌شتابند» که در واقع، تشبیه را به معنای آن برگردانده‌اند. فولادوند (۱۴۱۸ ق)، به «سوی پرچم‌های افراشته»، ترجمه کرده که برگردان به معنای تشبیه است؛ هرچند او معنایی دگرگونه برای تشبیه اختیار کرده است. جورج سیل (۱۷۳۴) تشبیه را باز تولید کرده است و یوسف علی (۱۹۳۴) سعی کرده با استفاده از تولید جدید تشبیه در زبان مقصد، مفهوم تشبیه را نیز برساند. هلالی و خان (۱۹۸۳) از معادل هدف استفاده کرده‌اند که گویی مفهوم را ترجمه کرده و متن را کمی از هدف اصلی آن دور کرده‌اند.

الحاقه / ۷: وقتی قوم عاد سرکشی و تمرد را به نهایت می‌رسانند، طوفانی از شن و ماسه هفت شبانه‌روز بر آنها وزیدن می‌گیرد و آنها را چون تنه و پوست خشک‌شده درختان نخل در هوا می‌پراکند. در واقع، باید بودی و می‌دیدگی که چگونه آنان چونان تنه‌های پوسیده درختان در هوا پراکنده شده‌اند. این تصویر مرکب، مجموعه‌ای از تصاویر حسی متحرک را برای بیان حال و روز قوم سرکش عاد به نمایش می‌گذارد. همه مترجمان فارسی و انگلیسی، تصویر تشبیهی را به تصویری معادل برگردانده‌اند. همه مترجمان فارسی به ریشه‌های کنده شده نخل، درختان پوسیده و جز اینها و مترجمان انگلیسی به hallow palm-tree و جز اینها برگردانده‌اند.

المنافقون / ۴: این آیه مثل حال و روز کافران است که ظاهری جذاب و سخنانی فریبنده و گوش‌نواز و شیرین دارند، اما درون‌شان به چوبی خشک مانده شده که به دیوار تکیه داده شده است و روح و حرکتی ندارند و هیچ خیر و برکتی افاده نمی‌کنند، چنان که چوب خشک چنین است. همه مترجمان فارسی، تصویر تشبیهی را بازآفرینی، و معادل چوب خشک استفاده کرده‌اند. مترجمان انگلیسی نیز تصویر را بازآفرینی کرده‌اند.

الصف / ۲۰: در اینجا نیز قرآن مؤمنان پیکارجو در راه خدا را به بناهایی محکم و استوار تشبیه کرده است. همه مترجمان فارسی و انگلیسی بیش و کم این تصویر تشبیهی را بازآفرینی کرده‌اند.

القمر / ۴: در این آیه نیز مردمان سرکش و طاغی که برخی مفسران آن را به قوم عاد نسبت داده‌اند و بسیار توهمند بوده‌اند، به درختان برکنده شده از زمین و معلق میان زمین و آسمان تشبیه شده‌اند: «چون باد سرهایشان را قطع می‌کند و بدن‌هایشان بدون سر می‌ماند» (الکواز، ۱۳۸۶: ۳۰۸). به همین ترتیب، در آیه ۲۰ نیز مردگانی که با وحشت از قبرها بیرون می‌آیند با چشمانی به زیرافکنده، به ملخ‌هایی تشبیه شده‌اند که پراکنده به هر سو می‌گریزند. همه مترجمان فارسی تصویر تشبیهی را به ملخ‌های پراکنده و مترجمان انگلیسی به scattered locusts ترجمه کرده و عین تصویر را بازآفرینی کرده‌اند.

در آیه ۲۴ سوره طور نیز جوانان بهشتی به مرواریدهای در صدف تشبیه شده‌اند. همه مترجمان فارسی و انگلیسی عین تصویر تشبیهی را بازآفرینی کرده‌اند.

در آیه ۳۵ سوره احقاف نیز تعجیل نداشتن در درخواست عذاب برای کافران و صبر و بردباری توصیه شده است؛ چه وقتی روز معاد برسد و کافران آن را ببینند، چنان می‌ماند که پاره‌ای از روز را صبر نکرده‌اند و می‌اندیشند چه زود

وعده‌های داده شده تحقق پیدا کرد و آنها بی‌خبر ماندند و توجهی نشان ندادند. الراغب می‌نویسد: این دنیا با تمام عمر طولانی و حوادث آن در مقایسه با قیامت، به سان شامگاه یا چاشت گاهی است و گویی بخشی از روز است نه یک روز کامل. همه مترجمان فارسی تصویر تشبیهی را به «پاره‌ای از روز»، و انگلیسی به an hour a day و مشابه آن برگردانده‌اند و تصویر تشبیهی را بازآفرینی کرده‌اند (الراغب، ۱۳۸۷: ۴۲۰).

در نهایت، در آیه ۱۰۱ سوره بقره نیز برخورد کافران با رسولان و بی‌اعتنایی به پیام و کتاب رسولان، به جمعی تشبیه شده است که پیام و کتاب الهی را به پشت سر می‌اندازند، گویی خبری از آن ندارند. در اینجا، تظاهر به بی‌خبری کافران، به پشت سر انداختن کتاب تشبیه شده است. همه مترجمان فارسی و انگلیسی این تصویر تشبیهی را بازآفرینی کرده‌اند.

در مجموع، بررسی‌ها نشان می‌دهد مترجمان فارسی و انگلیسی تا به اندازه زیاد، تصاویر تشبیهی حاصل از حرف تشبیه «کأن» را در زبان فارسی و انگلیسی معادل‌یابی کرده‌اند و از این حیث، جملگی از راهکار اول یارمحمدی یعنی برگردانی تشبیه به تشبیه مشابه (تصور به تصویری مشابه، هر دو با صراحتی بیشتر)، بهره گرفته‌اند.



## نتیجه

حال، باید دید چه یافته‌ها و نتایجی بر این دادگان و تحلیل آنها مترتب است و چه دستاوردهایی این نوع تحلیل برای مطالعات قرآنی دارد و چه چشم‌اندازهایی ترسیم می‌کند و حدود و ثغور این نوع تحلیل و بررسی کدام است و چه پیشنهادهایی برای تحقیقات آتی می‌توان ارائه کرد؟ چنان که گفتیم، بحث تصاویر بلاغی و به طریق اولی فنون و صناعاتی مانند: تشبیه و استعاره و تمثیل و تشخیص، از جمله مباحثی است که در بلاغت سنتی ذیل علم البیان قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد در مطالعات بلاغت سنتی، واژه تصویر و واژگان مرتبط کمتر بررسی شده است و بحث تصویر و تصویرپردازی بویژه در قرآن از جمله مباحث متأخر در مطالعات قرآنی است که با کتاب تصویرفنی در قرآن از سید قطب، سیر نظام‌مندتر پیدا می‌کند. بحث تصویر از جمله حوزه‌های راهگشا در مطالعه فنون و صنایع ادبی قرآن محسوب می‌شود و بر دو نوع است: حسی و خیالی. تصویر حسی از رهگذر حواس پنج‌گانه حاصل می‌آید و تصویر خیالی، از رهگذر خیال‌پردازی مخاطب که در ضمیر دل و جان رخ می‌دهد. قرآن به بهترین وجه ممکن از این تصاویر استفاده کرده است. تصاویر تشبیهی عمدتاً از رهگذر ادات تشبیه «کاف» و «کأن» حاصل می‌آیند که دو طرف تشبیه یعنی مشبه و مشبه‌به را از رهگذر وجه یا وجوه شباهت به یکدیگر پیوند می‌زنند. حرف تشبیه «کأن» در کل ۲۵ بار در ۲۴ سوره ذکر شده است که یا بر سر اسم یا صفت یا فعل می‌آیند. جملگی این تصاویر تشبیهی، به ترتیبی که گفتیم، تصاویر متحرک و پویا در راستای اهداف دین‌شناختی قرآن در برابر دیدگان مخاطب ترسیم می‌کنند. با این حال، بحث اصلی بر سر ترجمه‌پذیری یا بهتر، سخت ترجمه‌پذیری این تصاویر است. اینکه، در کل، این تصاویر چگونه در زبان مقصد بازآفرینی شده‌اند. برای انجام دادن این کار، پیکره‌ای از کل آیات در گزیده‌ای از ترجمه‌های فارسی و انگلیسی از اولین تا آخرین ترجمه، از رهگذر نرم‌افزار جامع نور گردآوری و تحلیل شد. نتایج نشان می‌دهند عمده مترجمان فارسی و انگلیسی کوشیده‌اند تصاویر تشبیهی را به طریقی نزدیک به هم در زبان فارسی و انگلیسی بازآفرینی کنند. از حیث دستور، ترجمه ادات تشبیه در فارسی به واژگانی مانند «گوی»، «تو گویی» و عباراتی مشابه گردانده شده و همه مترجمان پس از این ساختار، عمدتاً از فعل‌های زمان حال، حال مجهول یا آینده و گاه وجه التزامی بهره برده‌اند. همه مترجمان انگلیسی نیز حرف تشبیه را با عباراتی مانند / as if though و عباراتی مشابه معادل‌یابی کرده‌اند و به تبعیت از ساختار زبان انگلیسی که عبارت پس از این ساختار را دارای وقوع اندک و نامحتمل می‌داند، از فعل زمان گذشته ساده، گذشته بعید، بعید مجهول و استمراری مجهول و آینده مجهول و حال آینده استفاده برده‌اند. از این حیث، به نظر می‌رسد از حیث نحوی و ساختاری، در استفاده از عبارات و گزاره‌های پس از ادات تشبیه در زبان فارسی و انگلیسی فرق باشد. همه مترجمان فارسی از ساختارهای ناظر به زمان حال یا آینده، و مترجمان انگلیسی از ساختارهای نحوی ناظر به زمان گذشته استفاده برده‌اند. در مجموع، همه مترجمان تصاویر بلاغی را در معنای ظاهری و در سطح واژگانی ترجمه کرده‌اند و از این نظر پیش‌فرض ابتدایی به نوعی اثبات می‌شود که مترجمان به سبب حساسیت متن قرآن، کوشیده‌اند تا در حد امکان به ساختار متن اصلی وفادار بمانند. با این حال، بحث تصاویر تشبیهی و استعاره و تمثیلی، فقط به واژگان و ساختار نحوی محدود نمی‌شوند و لازم است بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی وقوع این تصاویر را نیز لحاظ کرد. در واقع، صرف برگردان این تصاویر در سطح واژگان کفایت نمی‌کند و لازم است به شبکه پیچیده و به هم تافته‌ای که این تصاویر در کلیت سوره از یک سو، و در روابط بینامتنی با سوره‌های دیگر برقرار

می‌کنند نیز توجه نشان داد. البته، روش‌شناسی این مقاله اجازه نمی‌دهد که به روابط بین‌آیه‌ای، بیناسوره‌ای و بینامتنی این تصاویر نیز پرداخت و از جمله محدودیت‌های این نوع مطالعه هم همین است. لازم است از روش‌شناسی و رویکردهایی دیگر به ویژه رویکردهای شناختی برای مطالعه این نوع روابط بینامتنی نیز استفاده برد. همچنین، لازم است به روابط بینامتنی که این تصاویر تشبیهی با سیره پیامبر (ص) و عصر نزول قرآن نیز برقرار می‌کند، توجه نشان داد. در عین حال، این تصاویر تشبیهی و استعاری، به نوعی روایت‌پردازی نیز دامن می‌زنند که می‌توان از رهگذر روایت‌شناسی آنها را بررسی کرد. در مجموع، این مقاله فقط گام نخست در مطالعه تصاویر بلاغی قرآن از رهگذر یکی از حروف تشبیه محسوب می‌شود و تصاویر تشبیهی قرآن از رهگذر ادات دیگر نیز در قرآن موجود است که لازم است در مطالعات آتی به آنها توجه نشان داد.

### تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد تعارض منافع است.

### منابع

قرآن کریم.

- آیتی، عبدالمحمّد. (۱۳۷۴). ترجمه قرآن. جلد ۱. چاپ چهارم. تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، سروش.
- حرّی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). «قرآن به منزله اثری ادبی: تصویر، تصویرپردازی، و انسجام ساختاری متن در سوره و العادیات». *مجله اندیشه دینی*. شماره ۱۹. صص: ۷۱-۹۰.
- حرّی، ابوالفضل. (۱۳۸۶). «سخت ترجمه‌پذیری کتاب‌المبین به منزله اثری ادبی». *مطالعات ترجمه*. دوره ۵. ش. ۱۷. صص: ۲۶-۵.
- حرّی، ابوالفضل. (۱۴۰۱). «ارزیابی کیفیت ترجمه تصاویر بلاغی نور و تاریکی در قرآن در پرتو الگوی جولیان هاوس (نمونه پژوهی: آیه ۴۰ - ۳۵ سوره نور)». *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. دوره ۹. شماره ۱۸. صص: ۳۴-۶۴.
- دشتی، محمود. (۱۳۸۸). تشبیه در قرآن. دایرة المعارف قرآنی. جلد ۷. بدون صفحه.
- الراغب، عبدالسلام احمد. (۱۳۸۷). کارکرد تصویر هنری در قرآن. ترجمه سیدحسین سیدی. تهران: سخن.
- سیدقطب، محمد. (۱۳۶۷). آفرینش هنری در قرآن. ترجمه محمد مهدی فولادوند. قم: بنیاد قرآن.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۲). صورخیال در شعر فارسی. تهران: آگه.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۷). ترجمه تفسیر طبری. به تصحیح حبیب یغمایی. ۷ جلد. تهران: طوس.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸ ق). ترجمه قرآن. چاپ سوم. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- الکوازی، محمد کریم. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن. ترجمه سیدحسین سیدی. تهران: سخن.
- المطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد. (۱۳۸۸). ویژگی‌های بلاغی بیان قرآنی. ترجمه سیدحسین سیدی. تهران: سخن.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). ترجمه قرآن. چاپ دوم. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ناشناخته. (۱۳۸۳). ترجمه قرآن (دهم هجری). چاپ اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۶۹). «نظری نو به تعبیرات استعاری و مسائل مربوط به ترجمه آنها». *اولین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه*. تبریز. صص: ۷۵-۸۶.

## References

- Qoran karim.
- Al-Helali, M.T. & M.M. Khan. (1983). Translation of the Meanings of the Noble Qur'an in the English Language. Madina: King Fahd Complex for the Printing of the Holy Qur'an.
- Al-Kavvaz, M.K. (2007). Sabk Shenasi-M E.zzz-e Balaghi-ye Qoran. Trr ocm. -y yyy.. oo snnyyydd Thhrnn ookhnn.
- Al-oo 'nn '... (2009). hhhh. hla-ye Balaghi-ye Bayan-e Qorani. T1 lome-y yyydd oo snnyyydd T.. rnn ookhnn.
- rrr gghbb, '... (2008). rrr krr d-e Tasvir-e Honari Dar Qoran. Trr oome-y yyydd oo .nnyyydd . hhrnn ookhnn.
- Arberry, A.J. (1955). The Koran Interpreted, New York: Macmillan Publishing Company.
- yy ,,, '"" (1995). Trr ocm. -y Qoran. 1 vol. 4<sup>th</sup> Edition. Tehran: Seda va sima-ye jomhoori-ye Islami-ye Iran, Soroosh.
- hhhh .. (009). Thhbbhrrr oo rnn. yyy rroo. ' rrr ff-e qorani., Vol 7. Bedon-e safhe.
- Elahi Ghomsheei, M. (2001). Tarjome-ye Qoran. 2nd Edition. Qom: Fatemeh Zahra.
- Fooladvand, M.M. (1999). Tarjome-ye Qoran. 3rd Edition. Tehran: Daftar- .. '""'- . rrrkkh v aa 'r ff-e Islami.
- Horri, A. (2006). Qoran Be Manzale-ye Asari Adabi: Tasvir, Tasvirpardazi, va Ensejam-e Sakhtari-ye Matn Dar Soor-ye Val-'dd yy.. aa eeeeeye Andishe-ye Dini, No.19. Pp. 71-90. [In Persian]
- Horri, A. (2007). Sakht Tarjome Paziriye Ketab-ol-Mobin Be manzale-e rrrr dd bb oo ..... ..-e Tarjome. Vol. 5. No.17. Pp. 5-26. [In Persian]
- Horri, A. (2022). Arzyabi-ye Keyfiyat-e tarjome-ye tasavir-e Balaghi-ye Noor va Tariki Dar Qoran dar Partove Olgooye Juliane House (Nemoone pazhoohi: Ayeye 35-40 ooryy oo or). oo '""'-e Tarjome-ye Qoran va Hadis. Vol.9. No.18. Pp.34-64. [In Persian]
- Irving, T. B. (1985). The Qur'an: First American Version. Battleboro, Vt.: Amana Books.
- Larson, M. (1998). Meaning-based translation. 2nd Edition. UPA.
- Makarem Shirazi, N. (1992). Tafsir-e Nemoone. Tehran: Darolkotob Al- Eslamiye.
- Makarem Shirazi, N. (1994). Tarjome-ye Qoran. 2nd Edition. Qom: Daftar- oo '""'- Trrkkh v aa 'r ff-e Eslami.
- Nashenakhteh (2004). Tarjome-ye Qoran (10 Hejri). 1st Edition. Tehran: Farhangestan-e Zaban va Adabiyat-e Farsi.
- Newmark, P. (1982). Approaches to Translation. Newyork: Prentice Hall.
- Pickthall, M. (1930/1969). The Meaning of the Glorious Qur'an: An Explanatory Translation. London: George Allen & Unwin Ltd.
- Rodwell, J. (1861). The Koran—Translated from the Arabic. London: J. M. Dent & Co.
- Safarzadeh, T. (2010). The Holy Quran. Qom: Osveh.
- Sale, G. (1734). The Koran Commonly Called the Al-Koran of Mohammed. New York: W. L. Allison Co.
- Seyyed Ghotb, M. (1988). Afarinesh-e Honari Dar Qoran. Trr oome-y oo h"" mdd aa hd ooddd.. d. 2nd E. ooaa oo mooy.. -e oo rnn.
- hhff""KKkknn .. R. (1993). oovrr-yy. yy.. rrr hh''r-e Farsi. Tehran: Agah.
- Tabari, M. (1997). Tarjome-ye Tafsir-e Tabari. Be Tashih-e Habib Yaghmaei. 7 vol. Tehran: Toos.
- rrr mohmmdd L. (1990). zzz rr oo B T''brtt- Es''r v aa see aa rboot Be Tarjome-ye Anha. Avvalin Konferance Barresi-ye Masaele Tarjomeh. Tabriz. Pp. 75-86. [In Persian]
- oo s'f ' (1"341982). eeefcc.. " h oo yyu r'nnTTInsooooonnd Commnnrry. Arabia: Dar Al-Qiblah.